

مقدمه ای بر مبانی اجرای احکام خارجی در حقوق خصوصی

محمد حسین یوسفی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شهرکرد؛ ایران

چکیده

در احکام دادگاه‌های خارجی دو مساله مهم در حقوق بین‌الملل خصوصی، قابل طرح می‌باشد: اول: شناسایی یک حکم خارجی، دوم: اجرای حکم خارجی. مراد از اجرای احکام خارجی آن است که از دادگاه یک کشور خواسته شود تا حکمی را که مرجع خارجی صادر کرده مانند احکام صادره از محاکم داخلی تلقی کرده و دستور اجرای آن را صادر نماید. شناسایی احکام محاکم خارج محدود به احراز صلاحیت مرجع خارجی در مفهوم بین‌الملل است و از حیث موضوع فقط راجع به احکامی است که منشاء آن حقوق صرفاً خصوصی اصحاب دعوی می‌باشد به تعبیر دیگر در هر مورد که شائبه نفع عمومی موجود باشد از اجرای احکام خارجی امتناع می‌شود و علاوه بر آن، حکم نباید با نظم عمومی کشور اجرا کننده حکم خارجی حکم خارجی مخالف باشد و متقابله تحصیل نشده باشد.

واژه‌های کلیدی: احکام خارجی، حقوق خصوصی، احراز صلاحیت

مقدمه

با تحول نظام‌های سیاسی و اقتصادی، دنیا در حال تبدیل به دهکده جهانی است و لزوم یکسان‌سازی قوانین و مقررات و جهانی شدن حقوق، بیش از پیش ملموس است. در این مطالعه شرایط و موانع شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران با مقررات اتحادیه اروپا تطبیق داده شده و اجرا و تفاوت‌های احکام در هر دو نظام بررسی شده است.

بازرگانی که به نفع خود حکمی دائر بر محکومیت مدیون خویش در یک کشور تحصیل کرده است، اگر محکوم علیه در کشور محل صدور رای دارایی کافی نداشته باشد، مسلماً به فکر اجرای حکم در کشور خواهد افتاد که مدیون در آن کشور دارایی قابل ملاحظه ای دارد. حال اگر این تاجر بخواهد مبادرت به اقامه دعوی مجدد نماید، متحمل مخارج گزافی خواهد شد و اگر مثلاً شهود در محل خیلی دوری زندگی کنند، طرح دعوی مجدد به سهولت میسر نیست. صرف نظر از ملاحظات تجارتي، طی صد سال اخیر، که به علت تسهیل وسایل مسافرت، عامه مردم به دلایل سیاسی و اقتصادی اقدام به مهاجرت کرده اند، موضوع شناسایی احکام طلاق صادره در کشور دیگر و یا احکام مربوط به ابطال ازدواج و اثبات نسب در کشور محل اقامت شخص، واجد اهمیت فراوان گردیده است.

مزایای مترتبه بر شناسایی احکام از لحاظ مرادوات بین المللی لازم التاکید به نظر نمی رسد و مسلماً هر گاه کلیه کشورها احکام صادره در کشور دیگری را مورد شناسایی قرار دهند، موجبات ثبات روابط اشخاص در سراسر جهان فراهم می شود. موضوع ناراحت کننده ازدواج‌های متزلزل یعنی ازدواج‌هایی که در یک کشور معتبر و در کشور دیگری باطل باشد موقعی حل خواهد شد که فقط در یک کشور در این قبیل موارد حکم صادر شود.

صرف نظر از مراتب فوق، شناسایی عمومی احکام در مواردی که نسبت به یک رابطه حقوقی خاص تصمیمات مبادینی در محاکم دو کشور ممکن است اتخاذ شود، باعث بی عدالتی خواهد گردید. از این رو، احکام محاکم خارجی را نمی توان بدون اطمینان کافی مورد شناسایی و اجرا قرار داد و پاره ای از حقوقدانان معتقدند که چون حاکمیت قضایی جزیی از حاکمیت کشور است و نظر به اینکه آثار حاکمیت محدود به قلمرو همان حاکمیت است، احکام صادر، از محاکم در خارج از کشور قابل اجرا نیست. این استدلال، که در حد خود معتبر می باشد، با مقتضیات روابط حقوقی بین المللی تطبیق نمی نماید و در واقع کمتر ممکن است بین حاکمیت قضایی و اجرایی احکام محاکم خارج اصطکاک حاصل شود.

کلیات**نظریه های موثر در اجرای احکام خارجی**

در توجیه موجبات حقوقی اجرای احکام خارجی نظرات مختلفی از طرف حقوقدانان عنوان شده است که ذیلاً به مهمترین نظرات مذکور اشاره خواهد شد.

۱. نظریه تکلیف یا تعهد، که مبتنی بر فرض اعتبار بین المللی امر محکوم بها است و بیشتر توسط علمای انگلیسی، از قبیل چشیر، عنوان شده است. ما حصل این نظر این است که حکم صادره توسط محکمه صلاحیت دار خارجی موجب ایجاد یک تعهد قراردادی (یا شبه قراردادی) می گردد و مانند هر تعهد دیگری قابل شناسایی و اجرا است. افزون بر آن، طرفداران این نظریه استدلال می کنند که اعتبار امر محکوم بها فقط راجع به احکام صادره از محاکم داخلی نیست و مصلحت ایجاب می کند که پس از اینکه راجع به دعوائی یک بار در یک محکمه صلاحیت دار رسیدگی به عمل آمد، از تجدید رسیدگی و احیاناً صدور احکام متعارض جلوگیری شود و تعهد یا تکلیفی که ایجاد شده است در سایر کشورها به مرحله اجرا گذاشته شود.

این نظریه کاملاً موجه به نظر نمی‌رسد زیرا اولاً اگر شناسایی احکام را صرفاً مبتنی بر عامل ایجاد یک قرارداد فرضی بین متداعیان تلقی کنیم، توجیهی در زمینه اجرای احکام طلاق یا سایر احکام مربوط به احوال شخصیه ارائه نمی‌دهد و ثانیاً این مطلب که اعتبار امر محکوم بها جنبه بین المللی دارد، محل تردید است. زیرا اعتبار امر محکوم بها از آثار حکم است و مادام که این مسئله احراز نشده باشد که آیا در خارج از قلمرو سیاسی کشور نیز عنوان حکم یا تصمیم محکمه یک کشور قابل اطلاق است یا نه، نمی‌توان به استناد اعتبار قضیه محکوم بها در روابط بین المللی موضوع را حل شده تلقی کرد.

۲. نظریه نزاکت بین المللی. طرفداران این نظریه معتقدند که اجرای احکام محاکم خارج اساساً الزام آور نیست. بنابراین، اگر در یک کشوری حکم محکمه خارجی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، صرفاً به لحاظ احترامی است که آن کشور برای حاکمیت کشور صادر کننده حکم قائل می‌شود و طبیعی است که این احترام باید جنبه متقابل داشته باشد.

دیوان عالی آمریکا در رای بسیار مشروح خود، که در سال ۱۸۷۸ صادر شده است. رسماً رعایت اصل رفتار متقابل را در مورد اجرای احکام خارجی پذیرفته است و در قسمتی از سوابق موضوع به این مطلب اشاره شده است: «نظریه (اعتبار احکام محاکم) با این اعتبار پذیرفته شده است که محکمه رای خود را در پرتو تضمینات کافی صادر کرده است و بنابراین، تجدید رسیدگی بی مورد است. بعلاوه با رسیدگی دادگاه مزبور اولاً شائبه هرگونه اشتباه یا بی عدالتی منتفی می‌شود و ثانیاً یکی از وظایف دولت، که برقراری عدالت و تامین موجبات محاکمه منظم می‌باشد، ایفا گردیده است ولی هر دو ملاحظات مزبور نسبت به احکام محاکم خارج مورد تردید است.

در دعوای مزبور، که تقاضای اجرای یک حکم صادره از محکمه فرانسوی شده بود، دیوان عالی آمریکا رای داد که با توجه به اینکه دادگاههای فرانسه آرای صادره از محاکم آمریکا و سایر کشورها را بدون رسیدگی مجدد اجرا نمی‌کنند، از جهت فقدان رفتار متقابل و بنابر اصول حقوق بین الملل و نزاکت بین المللی، دادگاههای آمریکا نیز می‌توانند از اجرای احکام فرانسه استنکاف نمایند.

بدین ترتیب، مدتها دادگاههای آمریکا فقط احکام صادره از کشورهای تابع نظام کامن لو را بدون تجدید رسیدگی اجرا می‌کردند. ولی به تدریج بر اثر گسترش روابط تجارتي بین المللی محاکم آمریکا (مخصوصاً ایالت نیویورک) لزوم اجرای آرای محاکم خارج را بیش از پیش حس کردند.

دادگاههای آمریکا، که مسئله تابعیت حاکمیت ملی را معمولاً با مسائل قضایی مخلوط نمی‌کنند کم کم این اصل را پذیرفتند که اجرای احکام خارج اعطای امتیاز به محکمه صادر کننده نیست تا مستلزم رعایت رفتار متقابل باشد. زیرا دادگاههای کشور اجرا کننده، حکم محکمه خارجی را از این جهت اجرا می‌کنند که از طرح دعوای بی‌اساس و رسیدگیهای غیرضروری دیگر کاسته شده و ضمناً روابط تجارتي بین المللی نیز گسترش بیشتری حاصل نماید.

با وجود آنکه رای دیوان عالی آمریکا (صادر در سال ۱۸۷۸) هنوز از طرف این دیوان نقض نشده است، به نظر می‌رسد که دادگاههای آمریکا خود را ملزم به رعایت سابقه مزبور نمی‌دانند و مثلاً دادگاه عالی استیناف ایالت نیویورک در سال ۱۹۲۶، در دعوای جانسن چنین اظهار نظر کرده است: (... این استدلال که مسائل مربوط به حقوق بین الملل و رفتار متقابل بین دولتها، که در رای سال ۱۸۷۷ دیوان عالی آمریکا مورد نظر قرار گرفته است، برای این محکمه نیز الزام آور تلقی می‌شود... قاطع مسئله نیست زیرا این دادگاه با یک مسئله حقوق بین الملل عمومی مواجه نیست بلکه موضوع راجع است به روابط خصوصی بین المللی و دادگاههای این ایالت همواره حقوق مکتسبه اشخاص را به موجب قانون خارجی و همچنین کفایت ادله مثبتیه در

دعوی مبنای حق را شناخته‌اند ... بنابراین، شناسایی احکام محاکم خارج به موضوع رفتار متقابل ارتباطی ندارد، بلکه راجع است به اثر اثبات کننده حکم محکمه خارجی».

۳. نظریه حقوق تحصیل شده - طرفداران این نظریه معتقدند که اجرای احکام محاکم خارج ناشی از تاثیر بین المللی حقوق تحصیل شده است. این استدلال مبتنی بر نظریه همانندی حق و حکم است. به این تعبیر که گفته می شود اساساً حق مادام که مبدل به حکم نشده باشد، از قوه به فعل در نیامده است و پس از اینکه حقی بوسیله یک محکمه صلاحیت دار شناخته شده، مسجل خواهد گردید و مانند هر حق تسجیل شده دیگری، بنابر اصل شناسایی بین المللی حقوق تحصیل شده (که اساسی ترین مبنای حقوق بین المللی خصوصی است) باید در تمام کشورها مورد شناسایی واقع شود. به عبارت دیگر، حکم پس از صدور به منزله حقی است که به موجب قانون صلاحیت دار به وجود آمده است و نتیجه منطقی قبول این استدلال، اعتبار احکام در خارج از قلمرو سیاسی کشور صادر کننده حکم است.

مهمترین انتقادی که به این نظریه وارد است مصادره بر مطلوب می باشد زیرا مسئله اساسی در مورد اجرای احکام این است که آیا اصولاً به صرف صدور حکم حقی ایجاد شده است یا نه. حال آنکه این استدلال مبتنی بر فرض وجود حقی است که هنوز ایجاد آن به اثبات نرسیده است.

۴. نظریه پرفسور رید^۱ شناسایی احکام محاکم خارج را مبتنی بر دلایل قضایی یا ارزشهای اجتماعی یا هر دو جهت تلقی کرده است و وجود ارتباط کافی بین شخص و وضعیت و یا شیء مربوط به حوزه صلاحیت قانونگذاری خارجی را برای این منظور لازم می داند. این نظریه، که مبتنی بر ادخال عامل عدالت در مسئله اجرای احکام است، بطور کلی مورد قبول همه می باشد زیرا شناسایی احکام محاکم خارجی مانند اعمال قانون خارجی مبتنی بر رعایت عدالت است. ولی مسلم است که این نظریه فرمول بسیار کلی و غیرمنضبطی است و با این فرمول کلی نمی توان پاسخ این سوال را داد که چه موقعی عدالت، شناسایی حکم خارجی را ایجاب می کند و چه موقعی بر اساس عدالت باید از شناسایی احکام اجتناب کرد و در واقع، پیشنهاد رید این است که به دنبال یافتن ضوابط عدالت محقق باید اصولاً به تعداد کثیری از نمونه های عملی پرداخت و نمونه ها و امثال مذکور را طبقه بندی کرد.

۵. نظریه پروفیسور ون بار^۲ می کوشد بین شناسایی احکام خارجی و اجرای قوانین خارجی، ایجاد هماهنگی نماید. او این نکته را متذکر می شود که بین قانون و حکم محکمه ارتباط موجود است و در واقع، حکم عبارت است از یک قانون خاص، قانونی که برای یک مورد خاص وضع مقررات کرده است. این نظریه قضیه را خیلی ساده می کند. درست است که بین حکم طلاق صادره از یک محکمه و یک قانون پارلمان کبک، که انحلال ازدواج خاصی را اعلام می کند، عملاً اختلافی وجود ندارد ولی به صرف وجود چنین موارد استثنایی نمی توان حکم محکمه را قانون تلقی کرد، بلکه در این موارد قانون است که بصورت حکم وضع شده است و طبعاً اجرای چنین قانونی، مانند هر حکم طلاق دیگری، تابع مقررات مربوط به شناسایی احکام خارجی است، نه قواعد ناظر بر اعمال قانون خارجی، مثلاً هرگاه به یکی از زوجین قبل از زوجین قانونی فرصت دفاع داده نشده باشد یا قانون با توسل به وسایل متلقبانه صادر شده باشد، با وجود آنکه عنوان قانون دارد، مانند هر حکم دیگری به علت تقلب یا سایر نواقص مربوط به نحوه رسیدگی، قابل شناسایی نخواهد بود.

¹ Reed

² -Von Bar

با این حال، از مقایسه قانون و حکم و به تعبیر دیگر (به اصطلاح حقوقدانان فرانسوی)، از مقایسه قواعد تعارض قوانین و تعارض دادگاهها پاره ای نتایج مفید استنباط می شود، از جمله اینکه در مرحله اجرای حکم خارجی قاضی به این نکته توجه نماید که آیا قاضی صادر کننده حکم قانون صلاحیت دار را بر اساس قواعد تعارض قوانین کشور اجرا کننده انتخاب کرده است یا نه؟ به تعبیر دیگر، چنین استدلال می شود که هرگاه محکمه صادر کننده، قانون صلاحیت دار مورد نظر محکمه اجرا کننده را اعمال کرده باشد، به اغلب احتمال نتیجه رسیدگی با حکمی که محکمه اجرا کنند در مورد مشابه ممکن است صادر کند، یکسان خواهد بود و این امر محکمه اجرا کننده را از رسیدگی مجدد و تجدید نظر ماهوی بی نیاز خواهد کرد.

این رویه، که در فرانسه معمول است، هر چند با پیشنهاد پرفسورون بار هماهنگ است، ولی بهر حال معتدل تر از پیشنهادی است که این حقوقدان نموده است زیرا ون بار معتقد است که به منظور برقراری هماهنگی کامل بین قواعد تعارض و اعتبار احکام محاکم خارجی، محاکم تا حدود امکان به دعاوی رسیدگی کنند که بر اساس موازین حقوق بین الملل خصوصی قانون صلاحیت دار قانون داخلی محکمه می باشد. این پیشنهاد، صرف نظر از آن که عملاً اجرای قانون خارجی را فدای تسهیل اجرای حکم در خارجه می نماید، مانع پیشرفت تعارض قوانین می گردد و اساساً بی منطقی است.

با وجود آنکه همان طور که اشاره شد، نظریه ون بار با نظام فرانسوی تا حدودی قابل تطبیق است، ولی در بسیاری از کشورها بین اجرای احکام و مسئله انتخاب صحیح قانون صلاحیت دار توسط محکمه صادر کننده حکم، ملازمه وجود ندارد بطوری که در انگلستان حکم محکمه خارجی را، قطع نظر از اینکه محکمه صادر کننده در انتخاب قانون صلاحیت دار موافق قواعد تعارض قوانین انگلیس عمل کرده باشد یا نه، می توان به مرحله اجرا گذاشت. مثلاً دو نفر ایتالیایی، که مقیم انگلستان بوده اند، در انگلیس قراردادی منعقد می نمایند که باید در آن کشور به مرحله اجرا گذاشته شود و در این فرض، محکمه انگلیسی قانون انگلیس و محکمه ایتالیایی بر اساس قواعد تعارض قوانین کشور خود، قانون ایتالیا را اعمال خواهد کرد. حال اگر دعوی مربوط به این قرار داد در ایتالیا اقامه شود و محکمه ایتالیایی (محل اقامت فعلی مدعی علیه) حکمی صادر کند، این حکم را می توان در انگلیس اجرا کرد. زیرا به نظر محکمه انگلیسی، دادگاه ایتالیا واجد صلاحیت، تلقی می شود. در همین فرض، اگر موضوع به دادگاه انگلیس ارجاع می شد، دادگاه مزبور برخلاف دادگاه ایتالیا، با اعمال قانون انگلیس احتمالاً به نتیجه ای مغایر حکم صادره از محکمه ایتالیا می رسید.

مبانی نظری

روشهای شناسایی و اجرای احکام خارجی

الف) نظریه شناسایی محدود

تا سال ۱۹۶۴ که دیوان کشور فرانسه در دعوای معروف به «مونزر» تحت تاثیر مقتضیات اقتصادی و با توسل به ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی رای داد که اجرای احکام محاکم خارج در فرانسه مستلزم تجدید نظر ماهوی نمی باشد، این طرز تفکر در فرانسه اشاعه داشت و دادگاههای فرانسه همواره قبل از صدور دستور اجرای حکم خارجی، وارد در ماهیت دعوی می شدند و در حقیقت، محاکمه را از سر، آغاز می کردند. مستند محاکم فرانسه در اعمال حق تجدید نظر ماهوی، ماده ۵۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه بود که مقرر می دارد: «احکام صادره بوسیله دادگاهها در فرانسه قابل اجرا نمی باشد مگر به نحو مقرر در ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی» و ماده مذکور نیز فقط اشعار می دارد که احکام دادگاههای خارج در صورتی قابل اجرا است که بوسیله یک دادگاه فرانسوی قابل اجرا اعلام شده باشد.

دادگاههای فرانسه از این مقررات، با توجه به سلیقه حقوقی فرانسوی و به کمک استنتاجات نظری قاعده معروف به تجدید نظر ماهوی را که مدت‌ها مانع پیشرفت حقوق بین الملل خصوصی شده بود، ابداع کرده بودند. تا اینکه در سال ۱۹۶۴ همان طور که اشاره شد، دیوان کشور فرانسه این رویه را نسخ کرد. گرچه در رویه قضایی فرانسه، اصل اعمال سابقه پذیرفته نشده است، ولی این رای بخصوص با توجه به تحولات حقوقی جدید می تواند مشخص رویه قضایی فرانسه نسبت به اجرای احکام خارجی تلقی گردد.

اگر چه دادگاههای فرانسه در حال حاضر اصل تجدید نظر ماهوی را کنار گذاشته اند، ولی هنوز هم امکان اجرای احکام خارجی در فرانسه نسبتاً محدود است و متقاضی اجرا باید در دادگاه فرانسه بار اثبات بسیاری دیگر از موازین اجرای احکام را به عهده بگیرد تا موفق به تحصیل دستور اجرا بشود. محکمه فرانسوی مخصوصاً به نکات زیر توجه خواهد کرد:

۲. آیا دادگاه خارجی واجد صلاحیت در مفهوم بین المللی (البته طبق موازین حقوق فرانسه) بوده است یا نه؟

۳. آیا دادگاه خارجی در صدور رای، مقررات شکلی را طبق قانون مقرر دادگاه نموده است یا نه؟

۴. آیا دادگاه خارجی قانون صلاحیت دار را طبق موازین حقوق بین المللی خصوصی فرانسه انتخاب کرده است یا نه، و در صورتی که قانون دیگری انتخاب شده است آیا قانون مزبور از نظر محتوی با قانونی که مورد نظر حقوق فرانسه بوده است یکسان می باشد؟

۵. آیا اجرای حکم دادگاه خارجی، به مناسبت اختلالات در نحوه رسیدگی و یا اصولاً فی حد ذاته، مبین با نظم عمومی فرانسه می باشد یا نه.

دلایل شناسایی اجرای احکام خارجی

هیچ حکمی بدون شناسایی قابل اجرا نیست ولی گاهی ممکن است احکامی بدون اینکه اجرای آن لازم باشد، مورد شناسایی واقع شود. ذیلاً پاره ای موارد اختلاف بین شناسایی و اجرای احکام را بررسی می کنیم:

بعضی از احکام را اصولاً نمی توان اجرا کرد، از آن جمله است احکامی که صرفاً جنبه اعلامی دارند، مانند احکام طلاق یا بطلان ازدواج و یا احکمی که مشعر بر محکومیت مدعی به بی حقی باشد (مگر اینکه ضمن چنین حکمی محکوم علیه به پرداخت هزینه دادرسی نیز محکوم شده باشد). در این موارد، مسئله عبارت از این است که آیا حکم را باید مورد شناسایی قرار داد یا نه، و فی المثل اگر ضمن طرح دعوای جدیدی در خارج از کشور محل صدور، به این قبیل احکام استناد شود حکم خارجی معتبر تلقی خواهد شد یا نه؟ برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می نمایم.

۱. پس از وقوع طلاق در خارج، یکی از طرفین ازدواج جدیدی می نماید. اعتبار این ازدواج بسته به اعتبار طلاق و در نتیجه شناسایی حکم طلاق خارجی است.

۲. یک محکمه خارجی دعوایی را ساقط می کند ولی مدعی همان دعوی را نزد محکمه ایرانی مجدداً مطرح می کند. در این فرض اگر حکم خارجی مورد شناسایی واقع شود دفاعی کافی برای مدعی علیه تلقی خواهد شد زیرا این شناسایی به حکم خارجی اعتبار قضیه محکوم بها اعطا کرده است.

حال فرض کنیم که حکم خارجی به نفع مدعی بوده ولی مدعی بدون اینکه تقاضای اجرای حکم خارجی را نماید به همان دلایل و مستندات مطروحه در دعوای نخستین مجدداً علیه محکوم علیه اقامه دعوی کند. در این فرض ظاهراً مدعی علیه نمی تواند به اعتبار قضیه محکوم بها استناد نماید زیرا گرچه به موجب مقررات حقوق داخلی ایران، مدعی از طرح مجدد همان دعوی ممنوع گردیده است ولی این اصل مورد احکام خارجی قاعداً نباید رعایت شود. زیرا در این فرض هنوز دستور اجرای

حکم اصلی توسط محکمه ایرانی صادر نشده است و به این جهت، نمی تواند واجد اعتبار امر محکوم بها باشد. البته از جنبه بحث نظری این تمایز چندان قابل دفاع نیست ولی با رویه فعلی کشورها در مورد اجرای احکام این تفکیک کاملاً پذیرفته شده است.

۳. مدعی علیه در دعوای مطروحه نزد محکمه ایرانی مدعی تهاثر می شود. مدعی پاسخ می دهد که ادعای مدعی علیه نزد یک محکمه خارج رد شده است. در این فرض، اگر حکم محکمه خارجی مورد شناسایی واقع شود، ایراد مدعی علیه پذیرفته نخواهد شد.

۲. شناسایی حکم محکمه خارجی در غالب کشورها به مراتب ساده تر از اجرای حکم خارجی است. اجرای حکم محکمه خارجی در صورتی میسر است که یک دادگاه داخلی در این مورد تصمیم معتبری اتخاذ کرده باشد، خواه این تصمیم عبارت از صدور دستور اجرای حکم خارجی پس از رسیدگی مجدد باشد، خواه محکمه داخلی رای جدیدی بر اساس حکم خارجی صادر کرده و یا اینکه رای مذکور را از لحاظ اجرای حکم جزء آرای خود به ثبت رسانده باشد، ولی صرف شناسایی مستلزم طی این تشریفات نیست.

صرف نظر از مراتب مذکور، شرایط شناسایی و اجرای حکم خارجی یکسان است. فقط در کشورهایی که اجرای احکام خارجی مستلزم احراز رفتار متقابل است، این تردید وجود دارد که آیا شناسایی نیز موکول به احراز رفتار متقابل می باشد و آیا اساساً بدون رفتار متقابل حکم خارجی دارای اثری امر محکوم بها نیست؟ در حقوق آلمان، قانونگذار بدون اینکه وارد در مسئله تفکیک شناسایی و اجرای احکام خارجی گردد، بطور کلی مقرر داشته است که حکم خارجی حداقل در مواردی که مربوط به دعوای مالی است، وقتی واحد اعتبار امر محکوم بها تلقی می شود که رفتار متقابل احراز شده باشد.

در انگلستان این مشکل وجود ندارد زیرا قانون اجرای متقابل احکام خارجی مصوب ۱۹۳۳ رفتار متقابل را صرفاً شرطی برای ثبت حکم به منظور اجرای آن قرار داده است و در مورد شناسایی احکام رفتار متقابل مطرح نیست.

عوامل تأثیرگذار در اجرای احکام خارجی

۱. به موجب موازین حقوق بین الملل خصوصی، شناسایی و اجرای حکم محکمه مستلزم آن است که حکم راجع به مسائل مدنی یا تجاری بوده و توسط محکمه صلاحیتدار صادر شده باشد. علاوه بر آن، حکم نباید مباینی با بنیانهای اساسی حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور اجرا کننده (نظم عمومی و عدالت طبیعی) داشته و متقلبانه تحصیل شده باشد. منظور از حکم عبارت است از تصمیمی که پس از دادرسی و استماع مدافعات طرفین دعوی اتخاذ شده باشد. لذا تصمیمات راجع به امور حسبی (برخلاف تصمیمات قضایی ترافیعی) حکم تلقی نمی شوند.

تصمیمات مربوط به امور حسبی انواع مختلف دارد. بعضی مربوط به وضعیت اشخاص است، از قبیل اعطای اجازه تصرف در اموال به صغیر و یا اعلام حجر مجنون و یا تایید قضایی فرزند خواندگی، بعضی دیگر موجب ایجاد شخصیتهای حقوقی می گردد، از قبیل اعطای شخصیت حقوقی به یک شرکت و یا تایید تاسیس یک بنیاد و موقوفه؛ و بعضی دیگر مربوط است به تعیین یا عزل سرپرست قانونی یا قیم و یا اعلام پایان مدت اختیار زوجه در مورد عقد قرارداد به نیابت شوهر در زمینه امور خانوادگی، در بسیاری از نظامهای حقوقی، اعتبار بعضی از اعمال حقوقی موکول به تصویب دادگاه است (مثلاً به موجب قانون مدنی آلمان فروش اموال غیر منقول توسط صغیر). در کلیه این موارد، مسئله ای که مطرح می شود این است که تحت چه شرایطی تصمیم محکمه خارجی باید مورد شناسایی واقع شود. گاه، با این مسئله هم مواجه می شویم که آیا تصمیمات محاکم راجع به امور حسبی را اساساً در کشور خارج نیز باید به مرحله اجرا گذاشت؟ مثلاً در حقوق فرانسه، کسی که به موجب وصیتنامه خود

نوشت، به عنوان موصی له تعیین شده است، فقط پس از کسب دستور رئیس محکمه می تواند موصی به را تصرف کند. پاسخ کلیه این سوالات مشکل و غالباً مشتبه است و با قواعد کلی ناظر به شناسایی و اجرای احکام خارجی نمی توان پاسخ مسئله را پیدا کرد و یا راه حل کلی و عمومی ارائه داد. با این حال، این مسئله پذیرفته شده است که بهترین راه حل این است که در کلیه موارد فوق در کلیه موارد فوق، اجرای حکم خارجی لازم نیست و در صورت احراز صلاحیت محکمه حکم مورد شناسایی واقع خواهد شد. در این مورد، مسئله صلاحیت را در هر صورت نمی توان با تمسک به اصول کلی ناظر به صلاحیت بین المللی در مورد دعاوی ترافیعی حل نمود بلکه قواعد احراز صلاحیت به نحو بسیار نزدیکی با قواعد تعارض قوانین شباهت دارد. یعنی اگر فقط حکم محکمه خارجی با توجه قواعد تعارض قوانین کشور محل اجرا بر اساس قانون داخلی صلاحیت دار کشور محل محکمه صادر شده باشد، مورد شناسایی واقع خواهد شد. مثلاً شناسایی سمت سرپرست قانونی تعیین شده توسط یک محکمه خارجی منوط بدان است که آیا قانون حاکم بر احوال شخصیه مولی علیه قانون همان کشوری است که تعیین قیم نموده است یا نه؟ اگر قضیه بدین صورت باشد، از لحاظ حقوقی بین قیمی که از طرف مراجع قضایی تعیین شده و یا سرپرستی که ضمن وصیتنامه و بدون دخالت مرجع قضایی تعیین گردد اختلاف به نظر نمی رسد.

۲. حکم باید بوسیله یک محکمه قضایی صادر شده باشد، اعم از اینکه دادگاه مزبور بوسیله یک دولت تشکیل گردیده باشد و یا از طرف یک شخصیت حقوق عمومی کوچکتر، از قبیل کمون (در فرانسه) و یا بر اساس یک قرارداد بین المللی از جانب چند دولت و یا اساساً یک محکمه شرعی باشد. اما دیوانهای داوری خصوصی، محاکم قضایی در مفهوم خاص تلقی نمی شوند زیرا تصمیمات این مراجع در داخل کشور محل صدور نیز قابل اجرا نیست، مگر اینکه دستور اجرای آن توسط دادگاه صادر شده باشد. این تصمیمات به قول ایو (قاضی انگلیسی، که در مورد آرای داوری صادره در آلمان در دعوی مری فیلد اظهار نظر کرده است) از لحاظ علمی و مادام که اعتبار آنها بوسیله دادگاه مسجل نشده باشد مخلوقات نارس هستند.

از طرف دیگر، رای داوری قبل از صدور دستور اجرا نیز موجد تعهدی از جانب یکی از طرفین دعوی در مقابل طرف دیگر دعوی در مورد تمکین به مفاد آن تلقی می شود. تردیدی نیست که محکوم له رای داوری می تواند بدون اینکه ناچار به اقامه دعوی مجدد در ماهیت اختلاف گردد، تقاضای اجرای رای صادره را بنماید و همین اصل در مورد آرای داوری خارجی نیز مصداق دارد ولی تقاضای اجرای رای داوری به معنای تقاضای اجرای حکم محکمه خارجی نبوده و تابع اصول و موازینی است.

۳. باید حکم در زمینه مسائل مدنی و تجارتي، و از جمله موضوعهای راجع به وضعیت اشخاص، صادر شده باشد. احکام مربوط به مسائل جزایی و یا حقوق اداری، از قبیل احکامی که در زمینه اجرای قوانین مالیاتی صادر شده باشد، علی الاصول واجد تاثیر برون مرزی نیست. با این حال، ممکن است محکمه ضمن یک رای واحد محکوم علیه را هم به جبران خسارات و هم جریمه محکوم کرده باشد و این ترتیبی است که تحت عنوان رسیدگی به دعوی ضرر و زیان در بعضی کشورها، از جمله ایران اتخاذ شده است. در این صورت، هرگاه بتوان میزان خسارت تعیین شده را از جریمه مقرر ضمن حکم تفکیک نمود، قسمت مدنی حکم دارای اثر برون مرزی، بوده و قابل اجرا است.

۴. حکم باید برحسب قانون کشور محل محکمه ای که آن را صادر کرده است، معتبر بوده باشد. در بادی امر این نکته بدیهی به نظر می رسد که حکمی که در کشور محل صدور بی اثر تلقی می شود قابل اجرا در خارج نیست ولی در پاره ای کشورها مانند انگلستان، بعضی استثنائات با این اصل وارد شده است؛ چنانکه هرگاه محکمه صادر کننده حکم واجد صلاحیت در مفهوم بین المللی بوده و نسبت به موضوع حکم هم احراز صلاحیت کرده باشد، حتی در صورتی که حکم صادره به موجب قانون مقرر دادگاه.

واجد پاره ای نواقص مربوط به آیین دادرسی باشد، در انگلیس قابل اجرا تلقی شده است. مثلاً محکمه انگلیس یک حکم صادره از محکمه فلوریدا را که به مناسبت اقامت اصحاب دعوی در فلوریدا نسبت به مورد احراز صلاحیت کرده بود، مورد شناسایی قرار داد، در حالی که بنا به شهادت یک نفر متخصص حقوق ایالت فلوریدا، حکم مذکور دارای نقایص رسیدگی بوده، نقایص مزبور به اعتبار حکم به موجب قانون فلوریدا لطمه وارد می آورد. در این رای، که در سال ۱۸۹۹ در دعوی «لیندی» صادر شده است، محکمه انگلیسی اظهار نظر کرد که مشکل است قبول کنیم که اشتباه کوچکی از ناحیه محکمه فلوریدا، به موجب قانون یکی از کشورهای دیگر جهان، باعث ابطال حکم گردد. در توجیه این تصمیم، می توان چنین بیان مطلب کرد که برای ابطال یا فسخ حکم بصورت پژوهش و یا اعاده دادرسی در هر کشوری، مقرراتی پیش بینی شده است که با توسل به این مقررات می توان در موعد مقرر از اجرای یک حکم غیر صحیح جلوگیری کرد و این محکمه اجرا کننده حکم را از رسیدگیهای زائد بی نیاز می گرداند. ولی در واقع، وقتی محکمه انگلیسی یک حکم صادره از دادگاه فلوریدا را به رغم شهادت کارشناس حقوقی، معتبر اعلام می کند، نتیجه این تصمیم این است که محکمه به طور غیرمستقیم نسبت به صحت اظهارات کارشناس مذکور تردید کرده است.

صرف نظر از پاره ای استثنائات، بندرت ممکن است با حکمی مواجه شویم که بطور وضوح باطل بوده، در مراحل مختلف دادرسی، قضات مربوطه اقدام به فسخ حکم مزبور ننموده باشند. از جمله مثالهایی که می توان در این زمینه ارائه داد این است که هرگاه محکمه شرع، که قانوناً صلاحیت رسیدگی به دعوی بطران ازدواج و یا صدور حکم تفریق جسمانی را دارد، از حدود اختیارات خود تجاوز کرده و راجع به روابط مالی و زوجین اتخاذ تصمیم نموده باشد، چنین تصمیمی فی حد ذاته باطل است و یا هرگاه یک مامور پلیس، که قانوناً حق تعیین مجازات جریمه را دارد، اقدام به صدور حکم در مورد پرداخت ضرر و زیان مجنی علیه نیز بنماید، چنین تصمیمی به مناسبت تجاوز از حدود اختیارات مرجع صادر کننده، باطل بوده، اساساً عنوان حکم نخواهد داشت.

از مصادیق بسیار استثنایی که بگذریم، حکم باطل به حکمی اطلاق می شود که به علت یکی از موارد اعاده دادرسی (از قبیل معقول بودن مدارک و یا اثبات کذب بودن شهادت و یا تقلب در تحصیل حکم) توسط مرجع صلاحیت دار فسخ و برای اعاده دادرسی احاله شده باشد و پس از تحصیل اجازه اعاده دادرسی حکم صادره فاقد تاثیر بین المللی خواهد شد. بنابر یک قاعده کلی، صرف اشتباه در نحوه رسیدگی و یا حتی تخلف عمدی از مقررات آیین دادرسی، مادام که در مراجع صلاحیت دار کشور محل صدور حکم بدان اعتنا نشده باشد، باعث ابطال حکم نگردیده و لطمه ای به اعتبار بین المللی آن وارد نمی کند. مصداق بارز مسئله فوق تخلف محکمه یک کشور از قواعد صلاحیت محلی است و بطور کلی مسئله عدم رعایت موازین صلاحیت محلی اساساً تاثیری در اعتبار بین المللی حکم نباید داشته باشد.

۵. حکم باید قطعی باشد. در مورد معنا و مفهوم حکم قطعی در کشورهای مختلف اختلاف نظر وجود دارد. در انگلستان منظور از قطعیت حکم فقط این است که قاضی صادر کننده از صدور حکم فراعته حاصل کرده باشد (قاعده فراغ دادرسی) و حکم از ناحیه او قابل تغییر نباشد. به این تعبیر که اگر حکم قابل پژوهش و یا تمیز هم باشد، باز در انگلیس قابل اجرا است. حکم قطعی عبارت است از حکمی که مراحل مختلف رسیدگی را از قبیل پژوهش یا فرجام طی کرده و یا به علت گذشت مهلت های مقرر بدون رسیدگی پژوهشی و فرجامی و یا واخواهی قطعیت حاصل کرده باشد.^۳

۳ - نجاد علی الماسی، تعارض قوانین، (چاپ هشتم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰) ص ۱۱۴.

صرف نظر از اختلاف در مفهوم قطعیت حکم، آنچه تقریباً در همه کشورها مورد قبول می باشد این است که قرارها و یا دستورات موقتی محکمه بطور کلی قابل اجرا نیست. موردی که مخصوصاً در روابط تجارتي بین المللی قابل توجه می باشد، قرارتامین است که با وجود اهمیت زیادی که قرار تامین برای مدعی دارد، اجرای این قرار در سایر کشورها از لحاظ حقوقی قابل دفاع نیست. مثلاً، دارنده سفته در اغلب نظامهای حقوقی حق دارد به منظور تضمین اجرای حکمی که ممکن است بعداً محکمه در حقانیت او صادر کند، ابتدا از محکمه تقاضای صدور قرار تامین به میزان وجه سفته یا برات بنماید و یا قرار تامین در هر مورد دیگر که محکمه پس از یک رسیدگی ابتدایی صادر کند. این قبیل قرارها در خارج کشور نه قابل شناسایی و نه قابل اجرا است زیرا موقتی بودن و امکان فسخ از خصایص ذاتی این تصمیمات قضایی است. اجرای این تصمیمات به علت احتمال فسخ قرار در روابط تجارتي بین المللی نقض غرض است و به همین دلیل، حکم غیابی نیز که در مظان واخواهی است، نباید در خارج کشور به مرحله اجرا گذاشته شود. از جمله احکام دیگری که جنبه غیرقطعی دارد و ذاتاً قابل اجرا در خارج کشور نیست، حکم نفقه متغیر است. به موجب ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان، محکمه می تواند برحسب تغییر اوضاع و احوال، میزان نفقه ای را که ابتدا تعیین کرده است افزایش یا کاهش دهد. چنین حکمی واجد خصیصه قطعیت نیست و لذا اجرای آن در خارج مشکل به نظر می رسد. معهداً در مورد حکم غیرقطعی نفقه متغیر، رویه قضایی در بعضی کشورها، از جمله فرانسه، برخلاف اصل قایل به قابلیت اجرا هستند.

موانع اجرای احکام خارجی

الف. نامنظم بودن رسیدگی و سلب حق دفاع

حکم محکمه خارجی، به تعبیر حقوقدانان آمریکایی، باید پس از یک دادرسی منظم صادر شده باشد. مفهوم دادرسی منظم بسیاری از ضوابط رسیدگی صحیح، از قبیل لزوم ابلاغ دادخواست به شخص یا اقامتگاه قانونی مدعی علیه، دادرسی بی طرفانه و همچنین وجود یک آیین دادرسی و نظام اقامه دلیل طبق رویه متداول در کشورهای متمدن را شامل می گردد. عدم رعایت این موازین در حکم سلب حق دفاع از مدعی علیه تلقی می شود و حکم صادره اگر از سایر جهات نیز معتبر بوده و در کشور محل صدور قابلیت اجرا داشته باشد، دارای تاثیر برون مرزی نخواهد بود.

ب. مбайنت رأی با نظم عمومی

در این مبحث، غرض از طرح مسئله بحث راجع به نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی نیست. نیازی به یادآوری نیست که هرگاه قانون خارجی بنا به هر علتی، مخالف نظم عمومی در مفهوم بین المللی باشد قابل اجرا نیست؛ حتی اگر قانون مذکور طبق ضوابط تعارض قوانین اساساً صلاحیت دار باشد. به همین علت، هرگاه اجرای حکم صادره از محکمه خارجی خللی به نظم عمومی کشور محل اجرا وارد کند، به عنوان یک قاعده مسلم حقوقی، چنین حکمی را نمی توان مورد شناسایی و اجرا قرار داد.

پ. تقلب در تحصیل رأی

در این مورد، دو اصل حقوقی با یکدیگر معارضه دارند: یکی از این دو اصل قاعده معروف *Fraus omnia corrumpit* است که بر اساس این قاعده، تقلب باعث ابطال کل عمل می گردد و اصل دوم فرض اعتبار و سخت مطالبی است که ضمن رسیدگی به ماهیت دعوی مورد قبول دادگاه واقع شده است. در معارضه بین این دو اصل حقوقی، عدالت ایجاب می کند که قاعده ابطال

عمل متقابلانه را حاکم بر قاعده صحت مستندات رسیدگی شده قرار دهیم. از جمله موجبات اعاده دادرسی این است که طرف مقابل حيله و تقلبی نموده باشد که در حکم دادگاه موثر بوده یا حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده است که بعداً مجعولیت آن ثابت شده باشد.

در نظام دادرسی داخلی، در تمام کشورها این ترتیب پذیرفته شده است لیکن مسئله قابل بحث در بابت اجرای احکام خارجی این است که چون موضوع رسیدگی به تقلب از جمله طرق فوق العاده شکایت را احکام قطعی است آیا باید مدعی تقلب در تحصیل رای را برای اعاده دادرسی به کشور صادر کننده حکم دلالت کرد، و یا در مرحله اجرای حکم هم می توان به محکوم علیه امکان طرح این شکایت را اعطا کرد.

بعضی از مولفان حقوقی، بخصوص در آلمان، معتقدند که چون در این موارد اصولاً باب اعاده دادرسی در کشور محل صدور رای مفتوح است، بهتر است دادگاه صادر کننده دستور اجرا وارد رسیدگی به مسئله تقلب در تحصیل رای نشده و مادام که به این موضوع طبق مقررات قانون کشور محل صدور رای رسیدگی نشده است، اصل اعتبار مستندات حکم را جاری نماید. لیکن این نظریه، که مبتنی بر تائید که موجبات اجرای احکام در روابط بین المللی است، در رویه قضایی کشورهای مختلف چندان مورد اعتنا واقع نشده است و محکمه محل صدور دستور اجرا معمولاً درباره تقلب در تحصیل رای رسیدگی نموده، در صورت احراز مجعول بودن مستندات با تشبث به سایر وسایل متقابلانه، از اجرای حکم امتناع خواهد کرد.

ج- تعارض احکام

بعلت فقدان قواعد واحد در زمینه صلاحیت در کشورهای مختلف، ممکن است محکمه دو کشور مختلف نسبت به موضوع واحدی واجد صلاحیت باشند (صلاحیت متقارن) و به این ترتیب، این احتمال نیز وجود دارد که دعوای واحد در دو کشور مختلف مطرح شود و احکام متعارض صادر گردد. در این فرض، تکلیف محکمه کشور ثالثی که یکی از این احکام متعارض برای اجرا به آن تقدیم می شود، چه خواهد بود.^۴

بعضی از نویسندگان معتقدند در چنین صورتی محکمه باید دو حکم را از لحاظ تاریخ صدور مورد رسیدگی قرار دهد و همان طور که قانون لاحق قانون سابق را نسخ می کند، حکم لاحق را ملاک عمل در موقع صدور دستور اجرا قرار دهد. در رویه قضایی کشورها، رسیدگی به تعارض احکام خارجی کمتر اتفاق افتاده است دعوای پرنس رید، مثال کلاسیک موضوع است. البته در این دعوی هم فی الواقع مسئله تعارض احکام به معنای دقیق کلمه مطرح نبوده است زیرا حکم محکمه شرعی روسیه در مورد ابطال ازدواج اولیه پرنس رید با حکم محکمه آلمانی در مورد ابطال ازدواج دوم نامبرده واجد خصیصه وحدت موضوع دعوی نبوده اند. در این مورد، با موضوع تعارض احکام مواجه نیستیم بلکه احکام با یکدیگر تراحم داشته اند زیرا مبنای تصمیم محکمه آلمانی در مورد ابطال ازدواج دوم پرنس رید این بوده است که چون محکمه شرعی روسیه واجد صلاحیت نبوده است، حق ابطال ازدواج اول را نداشته و چون ازدواج اول به قوت خود باقی بوده است، ازدواج دوم پرنس رید باطل است.

در صورت مواجهه با احکام متعارض بین المللی، چون صدور دستور اجرای هر یک از دو حکم متعارض به منزله ترجیح یکی از دو حاکمیت خارجی است، بهترین راهی که می توان پیشنهاد کرد امتناع از اجرای هر دو حکم است.

^۴ - محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، (چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۳) ص ۱۴۴-۱۴۰.

بحث و نتیجه گیری؛

در توسعه روابط بین الملل، شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم خارجی ضرورتی آشکار است کما اینکه یکی از مسائل مهم حقوق مدنی ایران و بین الملل خصوصی را شامل میشود. البته این بدان معنی نیست که کشورها خود را ملزم به شناسایی و اجرای بدون قید و شرط احکام خارجی بدانند بلکه هدف این است که با رعایت شرایط امکان اجرای احکام مدنی خارجی فراهم و بدینوسیله به مسئله شناسایی و اعتبار حقوق مکتسبه افراد توجه شده و راه برای توسعه بیشتر حقوق بین الملل خصوصی هموار گردد. در بین کلیه مسائل مربوط به مراودات بین المللی شاید موضوع شناسایی احکام خارجی و اجرای آن در دیگر کشورها از همه مهمتر باشد و در مساله تجارت خارجی همیشه مهمترین موضوع شناسایی و اجرای احکام خارجی می باشد. مراد از شناسایی احکام خارجی، اولاً محدود به احراز صلاحیت مرجع خارجی در مفهوم بین الملل است، ثانیاً از حیث موضوع فقط راجع به احکامی است که منشأ آن حقوق صرفاً خصوصی طرفین دعوی می باشد و در صورتی که مربوط به نفع عمومی باشد از اجرای احکام خارجی امتناع میشود. اجرای حکم خارجی، صرف نظر از کشوری که در آن صادر شده، بایستی لازم الاجرا شناخته شود که حکم مربوط به مسائل مدنی یا تجاری باشد و توسط محکمه صلاحیتدار صادر شده باشد و علاوه بر آن حکم با بنیان های اساسی حقوق؛ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور اجرا کننده (نظم عمومی و عدالت طبیعی) مابینت نداشته باشد و متقلبانه تحصیل نشده باشد.

منابع:

- ۱- اخلاقی، بهروز؛ اسناد تجاری در قلمرو حقوق تجارت بین الملل؛ مجله حقوقی، شماره ۱۷ بهار و تابستان ۱۳۶۹.
- ۲- ارفع نیا، بهشید؛ حقوق بین الملل خصوصی؛ جلد ۲، تهران؛ انتشارات آگاه، ۱۳۶۹.
- ۳- اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت تطبیقی؛ تهران: مجد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۴- نصیری، محمد؛ حقوق بین الملل خصوصی تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۵- ابراهیمی، مجید؛ تحقیق "شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق بین المللی خصوصی" ۱۳۸۸.

An Introduction to the Basics of Enforcement of Foreign Judgments in Private Law

Mohammad Hosein Yousefi

Master of Private Law; Islamic Azad university; Shahr e Kord; Iran

Abstract

In the judgments of foreign courts, two important issues in private international law can be raised: first: recognition of a foreign judgment, second: enforcement of a foreign judgment. The meaning of the execution of foreign judgments is that the court of a country is asked to consider the judgment issued by a foreign authority as the judgments issued by domestic courts and issue an order for its execution. The recognition of the rulings of foreign courts is limited to verifying the jurisdiction of the foreign authority in the international sense, and in terms of the subject, it is only about the rulings that originate from the private rights of the litigants. It is refused and in addition, the judgment should not be contrary to the public order of the country executing the foreign judgment and it should not have been obtained fraudulently.

Keywords: Foreign Rulings; Private Law; Qualification
